

بایسته‌های خبررسانی در بستر فقه رسانه

داوود حسن‌پور^۱
عماد محمدی^۲

چکیده

بسیار واضح است وقتی شارع حفظ آبروی جامعه مسلمین را مقدم بر آبروی آحاد مسلمین می‌داند، قطعاً هر کاری که به آبروی جامعه آنان لطمه‌زده و سبب تغییر و خورده گرفتن دیگران به آنان بشود و مایه ننگ و سرافکندگی آنان نزد سایر ملل گردد، در نزد خداوند متعال حرام خواهد بود. بدیهی است که اشاعه‌دهنده فحشاء و نشردهنده اخبار قبائلی که در بین مسلمین انجام می‌شود و همچنین کسی که نشر اکاذیب در حق آنان می‌نماید و فواحشی که آنان مرتکب نگشته‌اند را به ایشان نسبت می‌دهد، با این کار سبب ازبین‌رفتن آبروی جامعه اسلامی شده و وجهه آنان را در دید دیگران مخدوش می‌سازد و شارع هرگز راضی به این امر نمی‌باشد. از مجموع ادله به این نتیجه می‌رسیم که نقل و بازگوکردن خبر معصیت فی‌الجمله حرام است؛ حال اگر بر آن معصیت بازگوشده، فحشاء صادق باشد و بر آن نقل و بازگو نمودن اشاعه صادق باشد، به حکم آیه ۱۹ سوره نور به‌عنوان یک حرام مستقل محکوم به حرمت خواهد شد. آنچه که امروز در قالب ممیزی گفتارها، نوشتارها، فیلم‌ها و نمایش‌ها مطرح می‌شود، همان توجه ویژه به اشاعه اخلاق اسلامی در جامعه و پرهیز از اشاعه فحشاء و بی‌عفتی در بین مؤمنین است و بدیهی است وقتی کسی گناهی را برای افراد دیگر نقل می‌کند، قباح و زشتی‌گناه در نظر مردم کم‌کم زائل می‌شود و با نشر خبر فحشاء، مفاسد دیگری همچون رواج حس بدبینی و از بین رفتن اعتماد و یا مشوش‌شدن چهره جامعه مسلمانان در بین سایر ملل می‌تواند از تبعات سوء اشاعه فحشاء باشد.

واژگان کلیدی

فحشاء، اشاعه، عناوین محرم، شیوع، اعانه بر اثم.

۱. داوود حسن‌پور، استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران.
hassanpoor.davood@gmail.com
۲. عماد محمدی، دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران.

مقدمه

آنچه در این مقاله بررسی می‌شود، حکم «اشاعه فحشاء» به معنی منتشر کردن خبر فحشاء است. اینکه آیا حرمت اشاعه فحشاء به عنوان یک فعل محرّم مستقل در شریعت در عرض سایر عناوین محرّم مانند غیبت، ایذا و... قابل اثبات است یا خیر؟ بنابراین آنچه در این مقاله درصدد اثبات آن می‌باشیم، حرمت اشاعه و بازگوکردن فحشاء است، حتی در فرضی که از جهت غیبت یا تهمت یا ایذاء و... در آن‌ها حکم به حرمت نشود و به عبارت دیگر در مواردی که صرفاً عنوان «نشر خبر فحشاء» صادق است و هیچ عنوان محرّم دیگری صادق نیست، آیا می‌توان حکم به حرمت نمود یا خیر؟

البته ممکن است از ادّله مسئله، حرمت عنوان وسیع‌تری از عنوان «اشاعه و نشر خبر فحشاء» ثابت گردد و آن عنوان عبارت است از «نقل و بازگوکردن خبر گناه و معصیت» که وسیع‌تر بودن این عنوان نسبت به عنوان «اشاعه خبر فحشاء» از دو جهت است؛ هم از جهت اینکه لازم نیست این نقل و بازگوکردن به نحو اشاعه و نشر در نزد عموم باشد و هم از جهت اینکه لازم نیست آن معصیت فحشاء باشد، یعنی قبض آشکار باشد و یا قبض شدیدتر از سایر معاصی باشد. لذا در این مقاله هم معنی لغوی اشاعه فحشاء و هم معنی اصطلاحی آن‌ها بررسی شده، سپس به بررسی ادّله حرمت و درنهایت به نتیجه‌گیری از این مقاله می‌پردازیم.

۱- مفهوم‌شناسی

۱-۱- اشاعه

قبل از بررسی معنی لغوی این واژه شایسته است به ضرورت آن توجه شود، چرا که عنوان اشاعه فحشاء عنوانی نیست که صرفاً در کلمات علماء مطرح باشد تا نیازی به بررسی معنای لغوی و عرفی آن نباشد، بلکه این واژه هم در آیه ۱۹ سوره نور و هم در کلام عموم جامعه وارد شده است، لذا بررسی معنی لغوی آن که می‌تواند کاشف از معنی مستعمل فیه آن در آیه باشد، ضروری است و لازم است هر کدام از دو واژه «اشاعه» و «فحشاء» به‌طور مجزا بررسی شوند.

احتمالات سه‌گانه در معنی لغوی شیوع:

احتمال اول: واژه شیوع به معنی ظاهر و آشکار شدن است:

- خلیل: شاع الشیء از اظهر (فرامیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۹۰).

- ابن اثیر: شاع الحدیث و اشاعه، إذ اظهر و أظهره (ابن اثیر، بی تا، ج ۲، ص ۵۲۱).

- ابن منظور: شاع الخبر فی الناس، انتشار (ابن منظور، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۱۹۱).

از آنجاکه زیاد شدن و رواج یافتن و یا منتشر شدن یک امر، موجب ظاهر و بارز شدن اوست شیوع را به معنی «منتشر شدن» نیز تفسیر کرده‌اند (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۹). در واقع طبق این احتمال، تفسیر شیوع به «منتشر شدن» از باب تفسیر یک واژه به سبب و ملزوم معنای اصلی آن واژه است؛ بنابراین واژه اشاعه که از باب افعال است به معنی ظاهر و آشکار ساختن است.

احتمال دوم: ادعای عکس این مطلب است، چرا که برخی از لغویین مطرح و مشهور، فقط معنای انتشار و کثرت را مطرح کرده‌اند و اصلاً معنی ظهور و بروز را ذکر نکرده‌اند؛ مانند ابن درید در جمهره اللغه و ازهری در تهذیب اللغه و همچنین صاحب مقایس اللغه نیز ریشه این واژه را بث و اشاعه قرار داده و علامه مصطفوی نیز اصل در معنی این کلمه را توسع در شیء می‌داند (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۸۷۲؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۴۱-۴۲؛ ابوالحسن، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۳۵؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۷، ص ۳۷).

احتمال سوم: ممکن است بگوییم این واژه مشترک لفظی است و هر دو معنی در عرض هم موضوع‌له می‌باشند و اراده هر کدام نیاز به قرینه معینه دارد و شاهد این مدعا این است که برخی از لغویون هر دو معنا را در کنار هم به عنوان تفسیر این کلمه آورده‌اند^۱ (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۹۹).

حال انتخاب و تقویت هر کدام از این سه احتمال، کمی مشکل است. اگرچه اقدام بودن خلیل و اقبال زیاد به کتاب او، مزیتی برای احتمال اول است؛ لکن به نظر می‌رسد متبادر و منسب به ذهن همین معنی انتشار باشد. حال اگر این تبادر، همان تبادر مصطلح که از علائم حقیقت است باشد، انتشار معنی «موضوع‌له» شیوع خواهد بود. اگرچه این معنی،

۱- و شاع الخبر شیوعه، ظهر و انتشار.

موضوع‌له این واژه نباشد نه تعییناً و نه تعیناً، پس در این فرض، انتشار، معنی «منصرف‌الیه» شیوع خواهد بود.

۱-۲- فحشاء

کلمه فاحشه از ماده فحش است و در این ماده اختلاف تعبیر در بین لغوین مشاهده می‌شود. برخی از آنان مثل صاحب العین آن را به معنی عدم موافقت با حق گرفته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص. ۹۳۰)، برخی نیز به معنی تجاوز از حد تفسیر نموده‌اند (فیومی، بی‌تا، ج ۲: ص. ۴۶۳)، لکن برخی دیگر آن را به معنی یک نوع عمل زشت و قبیح خاصی گرفته‌اند، مثل عمل قبیحی که زشتی آن از شدت و بزرگی برخوردار باشد، آنچنان‌که ابن‌منظور و راغی گفته‌اند و یا بیّن و آشکار باشد، آنچنان‌که علامه مصطفوی گفته است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۹، ص. ۳۴). لکن به‌رحال به‌نظر می‌رسد فحشاء با مطلق عمل زشت و قبیح متفاوت باشد و به‌خصوص به یک نوع عمل یا قولی که زشتی و قباحیت مضاعفی داشته باشد اطلاق شود.

اما اینکه برخی فحشاء را به معنی گناهان خاصی مثل زنا و یا مساحقه گرفته‌اند، از باب تطبیق عام بر مصادیق است چراکه این گناهان خاص از قباحیت شدیدتر و آشکارتر برخوردارند و شاهد این مدعی این است که در آیه شریفه نهی از نزدیک شدن به زنا را این‌گونه تعلیل فرموده که چون زنا فاحشه است: «و لا تقربوا الزنی انه کان فاحشه؛ و به زنا نزدیک مشوید به‌درستی که آن فحشا و راهی بد است» (اسراء: آیه ۳۲).

آنچه از بررسی کلمات لغویون و موارد استعمال این ماده استفاده می‌شود این است که بعید نیست فحشاء به عمل یا قول زشتی که از قباحیت شدیدتری برخوردار است و یا قباحیت آن بر عموم مردم آشکار است، اطلاق شود نه بر هر عملی که عرفاً زشت و یا شرعاً حرام باشد.

اشاعه فحشاء در اصطلاح به دو معناست. اول: منتشر ساختن خبر فحشاء؛ که این می‌تواند به‌وسیله قول و یا کتابت و یا اشاره مثل حرکات پانتومیم و یا عرضه کردن فیلم و عکس در مجامع عمومی و یا به‌اشتراک‌گذاشتن آن‌ها در فضای مجازی صورت گیرد. مثل

اینکه گفته شود و یا نوشته شود فلانی زناکار است یا عمل فحشاء را با یکسری حرکات و اشارات به اذهان تداعی کنند و یا فیلم و عکس آن را منتشر سازند. دوم: منتشر ساختن و ترویج خود فحشاء نه مجرد نشر خبر آن. البته تذکر این نکته لازم است که استعمال تعبیر «اشاعه فحشاء» توسط فقهاء در معنای اول بسیار شایع‌تر است نسبت به معنای دوم. چنانچه با مراجعه به کتب ایشان در بحث قذف، شهادت، اقرار، تجسس، غیبت و بسیاری از عناوین که با بازگو کردن و نقل فحشاء سازگارند، این مطلب روشن می‌شود.

نسبت به واژه «فحشاء» نیز باید گفت در مراد از فحشا اختلاف است. زنا، هر فعل یا قول زشت که در شرع دارای حد معین است و هر گناه کبیره، معانی مختلفی است که برای فحشاء بیان شده است. اگرچه این واژه بیشتر در مورد زنا، لواط و مانند آن به کار می‌رود (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۵۴).

خلاصه کلام اینکه در فرض اثبات حرمت اشاعه و نقل فحشاء می‌بایست آن را یک حرام مستقل و جدای از سایر عناوین محرمه مشابه که از سنخ بازگونمودن یک عیب و یا معصیت می‌باشند (مانند: غیبت و بهتان) محسوب کرد.

۲- ادله حرمت اشاعه فحشاء

۲-۱- آیات

۲-۱-۱- آیه اول: آیه ۱۹ سوره نور

کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم باایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است؛ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید» (نور: آیه ۱۹).^۱
 برای اثبات مدعی (یعنی حرمت اشاعه فحشاء به معنی بازگکردن خبر آن حتی در مواردی که سایر عناوین محرمه مانند غیبت و بهتان و... صادق نباشد) باید نکاتی مطرح شود که آن‌ها را در قالب چند مبحث ذکر می‌نماییم:

۱. «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».

۲-۱-۱-۱- کیفیت استفاده حرمت از آیه شریفه

یکی از راه‌های استفاده حرمت یک فعل - چنانچه بزرگانی نیز فرموده‌اند - این است که خداوند متعال بر انجام آن فعل وعید به عذاب داده باشد؛ چراکه عذاب، لازمه و معلول مخالفت با یک تکلیف الزامی است. پس اگر خداوند متعال بر انجام عملی وعید به عذاب دهد، به نحو انّی کشف می‌کنیم که آن فعل حرام است (روحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۵۴).

حال چیزی که بابت آن در این آیه وعید به عذاب الیم داده شده و بالطبع حرمتش از آیه استفاده می‌شود حب و دوست‌داشتن شیوع فحشاء در بین مؤمنین است، نه خود شیوع دادن فحشاء. لکن سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که بر فرض که اشاعه به هر معنایی که باشد چه اشاعه خودش و چه اشاعه خبرش حرام باشد، آیا محبت به آن نیز حرام و معصیت است به‌گونه‌ای که شخص را مستحق عذاب الیم کند؟

مشهور بین اصحاب این است که محبت به تحقق عمل حرام، حرام نیست و شخص را مستحق عقاب نمی‌کند؛ بلکه حتی قصد معصیت نیز حرام نمی‌باشد. چنانچه همین مطلب مستفاد از روایات زیادی نیز می‌باشد (اگرچه برخی قصد و عزم بر معصیت را حرام دانسته‌اند)؛ بنابراین منظور از این حب مجرد دوست‌داشتن نیست بلکه کنایه از دوست‌داشتن همراه و منجر به عمل است و از باب مبالغه در شدت مبعوضیت شیوع فحشاء حب آن را نیز موجب استحقاق عذاب دانسته است و گویا این‌گونه گفته شده: «الذین یُشیعون الفاحشه» و شأن نزول آیه نیز شاهد این مطلب است؛ چراکه در جریان اِفک با خود تهمت و افک که یک فعل و عمل است. این خبر فحشاء که البته اتفاق نیفتاده بود، منتشر شد و البته بنابر احتمالات دیگری که در مورد آیه ذکر خواهیم کرد نیز عمل و فعلی صورت گرفته بود و مجرد حبّ یا قصد نبوده است؛ بنابراین آنچه که حرام است و وعید عذاب بر آن داده شده، کاری است که موجب شیوع فحشاء شود.

با توجه به مطالب مذکور، ضعف استدلال کسانی که به مفهوم اولویت تمسک کرده‌اند روشن می‌شود. توضیح اینکه برخی برای اثبات حرمت اشاعه فحشاء به مفهوم اولویت تمسک کرده‌اند و گفته‌اند: وقتی خداوند حبّ فحشاء را به قرینه وعید به عذاب الیم حرام می‌داند پس به طریق اولی عملی را که سبب شیوع فحشاء شود، حرام می‌داند.

جواب این است که مجرد «حبّ حرام» حرام نمی‌باشد، لذا نمی‌شود گفت عمل موجب شیوع فحشاء به طریق اولی حرام است.

۲-۱-۱-۲- مراد از شیوع فاحشه در آیه شریفه

بحث راجع به معنای لغوی شیوع و فاحشه مطرح و حاصل مطلب این شد که علی‌الظاهر شیوع به معنی نشر یافتن و زیاد شدن است، لذا وقتی گفته شود «شاعت الفاحشه» ظهور اولی آن در نشر یافتن خود فحشاء است نه خبر آن، لکن اگر کسی بر خلاف ما شیوع را به معنی ظهور و آشکار شدن بداند چه به نحو کلی و چه درخصوص این آیه، به جهت برخی از قرائن مانند شأن نزول و موارد دیگری که به آن‌ها خواهیم پرداخت، اثبات مدعا (حرمت نشر دادن خبر فحشاء) برایش آسان خواهد بود، چرا که یکی از مصادیق آشکار کردن فحشاء، حکایت کردن برای دیگران و نشر دادن خبر آن است. ولی کسی که ظهور شیوع الفاحشه را در انتشار خود فاحشه بداند نه خبر آن، نمی‌تواند مدعا (حرمت نشر دادن خبر فحشاء) را اثبات نماید، زیرا طبق این مبنا اگر نشر خبر فحشاء بخواهد اراده شود، باید «خبر» در تقدیر باشد که با اصاله عدم التقدير مندفع است، مگر اینکه این معنی (نشر دادن فحشاء) را به کمک سایر قرائن متصل یا منفصل، از آیه استظهار کند.

بنابراین برای ثبوت مدعا، اثبات یکی از دو امر لازم است، ۱- یا باید به طور کلی ظهور «شیوع الفاحشه» را انتشار خبر آن بدانیم (چه وضعاً و چه انصافاً) ۲- و یا درخصوص این آیه به جهت وجود برخی قرائن، استظهار شود که مراد از شیوع فاحشه، شیوع خبر آن است و یا مراد، اعم از شیوع خودش و خبرش است.

حال از آنجا که بطلان امر اول در بحث از معنی لغوی شیوع روشن شد، پس می‌بایست بحث را متمرکز در امر دوم نمود؛ بنابراین باید بررسی شود که آیا می‌توان اثبات کرد آیه ناظر به شیوع خبر فحشاء نیز می‌باشد؟ و چه قرینه‌ای گواه بر این مطلب است؟ قرینه بر اینکه آیه ناظر به شیوع خبر فحشاء می‌باشد.

در پاسخ می‌گوییم از دو راه و به دو قرینه می‌توان این مطلب را اثبات کرد. یکم؛ از طریق شأن نزول آیه و دوم؛ از طریق روایاتی که در مقام بیان حرمت برخی از معاصی که از سنخ بازگ کردن معصیت‌اند، می‌باشند و باین حال در آن‌ها به این آیه شریفه

استشهاد شده است.

- قرینه اول شأن نزول:

ظاهر آیه این است که مرتبط به آیات سابق است. یعنی آیات یازده به بعد که مربوط به قضیه افک است که جمع بسیار زیادی از مفسران این آیه را ناظر به جریان افک دانسته‌اند.

در کتب عامه چنانچه در میزان نیز آمده، روایت کرده‌اند که قضیه افک و تهمت، درباره عایشه بوده است، ولی شیعه روایت کرده‌اند که درباره ماریه قبطیه بوده است. در هر دو حدیث ضعف‌هایی است؛ لکن مسلم این است که این تهمت راجع به بعضی از زنان آن حضرت بوده است یا عایشه و یا ماریه و از «و تحسبونه هیئاً و هو عندالله عظیم» و سایر آیات به دست می‌آید که این جریان میان مردم شایع شده بود و تهمت‌سازان که گروهی منافق و مریض‌القلب بودند، بر شایع کردن آن سعی می‌کردند تا اینکه آیاتی نازل شد و خداوند از حریم آن حضرت دفاع کرد.

به‌رحال آنچه با توجه به شأن نزول مذکور از آیه استفاد می‌شود این است که آیه درصدد تهدید کسانی است که خبر فاحشه را اشاعه و نشر می‌دادند و به‌عبارت‌دیگر آیه در مقام بیان یک قانون کلی به لسان تهدید است. به‌طورکلی همه اشخاصی را که خبر فحشاء را پخش کنند و عید به عذاب می‌دهد، حال چه آن فحشاء زنا باشد و چه قذف و افتراء و چه غیر آن‌ها باشد و چه واقعاً محقق شده باشد و چه واقعاً محقق نشده باشد و صرفاً یک بهتان باشد (مثل مورد خود آیه) و حتی چه نشر خبر فحشا موجب هتک آبروی مؤمنی بشود و یا نشود و به جهات دیگری، مثل حفظ سلامت اخلاقی جامعه، این کار را حرام کرده باشد.

- قرینه دوم: استشهاد به این آیه در روایات

در روایات متظافر و متعددی که در میان آن‌ها روایت صحیح‌السند نیز وجود دارد، بازگوکردن عیب مؤمن مصداق آیه برشمرده شده است و اینک به مواردی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- امام صادق (ع) فرمودند: هرکس درباره مؤمن آنچه را دیدگانش دیده و گوش‌هایش شنیده بگوید، از کسانی است که خداوند عزوجل درباره‌شان فرموده است: «همانا برای

کسانی که دوست دارند زشتی در میان مؤمنان آشکار شود، عذابی دردناک است»^۱.
سند این روایت مشکلی ندارد و ارسال ابن اُبی عمیر نیز مضر نمی‌باشد، چنانچه
مرحوم نجاشی و مرحوم شهید اول فرموده‌اند که مراسیل ابن اُبی عمیر در نزد اصحاب
مقبول و مورد پذیرش می‌باشد (نجاشی، بی‌تا، ص. ۳۲۶؛ شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص. ۴۹).

۲- از محمد بن فضیل گوید به امام کاظم (علیه‌السلام) گفتم قربانت از یکی از برادرانم
به من خبری می‌رسد که دلخواه من نیست. من از خودش می‌پرسم و او منکر آن می‌شود
با اینکه مردم موثقی آن را از وی نقل کرده‌اند. در پاسخ من فرمود: ای محمد گوش و
چشمت را هم از برادر خودت دروغگو شمار (و تا آنجا که میسر است کار و گفتار او را
درست و خوب به حساب آر) اگر پنجاه شاهد قسم خور هم به تو گفتند چه کرده و چه
گفته و او خود چیز دیگری گفت، خودش را راستگو بدان و همه آنها را دروغگو بشمار و
مبادا از او شهرت نابجا و بدی بدهی و چیزی که او را زشت سازد و آبرویش را بریزد
به او نسبت بدهی تا از آن کسانی باشی که خداوند در قرآنش در باره‌شان فرموده است
(النور: آیه ۱۸): راستی آن کسانی که دوست دارند هرزگی را درباره آنها که گرویدند فاش
سازند برای آنها عذاب دردناکی است.^۲

این روایت نیز موثقه است؛ زیرا عبدالله بن جبلة واقفی است اگرچه ثقه است. البته در
مورد وثاقت سهل بن زیاد و یحیی المبارک و محمد بن فضیل نیز اختلاف‌هایی وجود
دارد که تحقیق وثاقت آنها است (نجاشی، بی‌تا، ص. ۲۱۶).

اما نسبت به سهل بن زیاد، اگرچه مرحوم نجاشی و مرحوم شیخ در فهرست او را
تضعیف نموده‌اند (طوسی، ۱۲۷۱ق، ص. ۲۲۸؛ نجاشی، بی‌تا، ص. ۱۸۵) و لذا مرحوم خویی نیز

۱. عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام؛ قال: «من قال فی مومن ما رأته عیناه و سمعته أذناه فهو من الذین قال الله عزوجل: ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین امنوا لهم عذاب الیم».

۲. عن أبی‌الحسن الاول علیه‌السلام قال: قلت له: جعلت فداک، الرجل من إخوانی یبلغنی عنه الشیء الذی أکرهه، فأسأله عن ذلک، فینکر ذلک و قد أخبرنی عنه قوم ثقات؟ فقال لی: یا محمد، کذب سمعک و بصرک عن أخیک، فإن شهد عندک خمسون قسامه، و قالوا لک قولاً، فصدقه و کذبهم، لا تذیعن علیه شیئاً تشینه به، و تهدم به روته، فتکون من الذین قال الله فی کتابه ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنيا و الاخره.

وثاقت او را مشکل می‌دانست (خویی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۳۷). لکن خود مرحوم شیخ طوسی در کتاب رجالش او را توثیق کرده است (طوسی، ۱۲۷۱ق، ص ۳۸۷) و بزرگانی نیز وثاقت او را پذیرفته‌اند، همچون مرحوم وحید بهبهانی که وثاقت او را با قرائنی که از آن‌ها با عبارت «أمارت التوثیق» یاد کرده، اثبات نموده است. از جمله آن امارات، کثیرالروایه بودن او و نقل اجلاء از او و شیخ اجازه بودن او می‌باشد. نیز از جمله کسانی که وثاقت او را پذیرفته‌اند محقق زنجانی است که فرموده است:

اگرچه وثاقت سهل بن زیاد، در بین متأخرین محل خلاف است، لکن به نظر ما او نیز از ثقات است، چراکه مرحوم کلینی در کافی با آن وضعش روایات فراوانی را «عن عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد»، بیان نموده است و این نشانه اعتماد کلینی بر اوست و اینکه بعضی او را تضعیف کرده‌اند به جهت نقل روایات غلوآمیز توسط او بوده است درحالی‌که اولاً نقل روایات به معنای اعتقاد به آن‌ها نیست و ثانیاً در اینکه چه چیزی غلو است مورد اختلاف است، پس تصرفات مبتنی بر مشاهده غلو در بین روایات راوی، محل خدشه است (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص ۶۱۳۵).

۳- امام صادق علیه‌السلام: هرکس درباره مؤمن چیزی را که با چشم‌های خود دیده و با گوش‌های خود شنیده است بازگو کند، از شمار کسانی است که خدای عزوجل فرموده است: «کسانی که دوست دارند زشت کاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پُر درد خواهد بود. و خدا [ست که] می‌داند و شما نمی‌دانید»^۱.

عن الصادق جعفر بن محمد علیه‌السلام قال: من قال فی اخیه المومن ما رأته عیناه و سمعته أذناه فهو ممن قال الله عزوجل: ان الذين یحیون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنيا و الاخره (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۲۷۶).
سند این روایت نیز صحیح است و مشکل خاصی وجود ندارد و صرفاً محمد بن

۱. عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام قال: من قال فی اخیه المومن ما رأته عیناه و سمعته أذناه فهو ممن قال الله عزوجل: ان الذين یحیون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنيا و الاخره (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۲۷۶).

حمران (بن‌اعین) توثیق صریح ندارد، لکن به جهت نقل ابن ابی عمیر از او که جزء مشایخ ثلاث است، مشکل برطرف می‌شود، چرا که مبنای معروف این است «ابن ابی عمیر و صفوان و بزنی، لا یرون الا عن ثقه» (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۲۵) و منشأ این مینا نیز فرمایش مرحوم شیخ طوسی در عده الاصول است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۴).

۴- امام علی (ع) فرمودند: هرکس درباره مؤمنی مطلبی را که با چشم دیده یا با گوش خود شنیده بگوید که به آن وسیله از او عیب‌جویی کند و به شخصیت او زیان برساند، چنین کسی از جمله آن‌هایی است که خداوند درباره آنان فرموده است: *إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ*^۱.

به هر حال من حیث‌المجموع مشکلی از قبال صدور این روایات نیست، لذا بحث را باید در دلالت آن‌ها متمرکز نماییم.

چنانچه ملاحظه شد در این روایات، این آیه بر نقل و بازگوکردن عیب مؤمن تطبیق شده است و به‌روشنی این مطلب را اثبات می‌کند که بازگوکنندگان عیوب مردم مصداق آیه‌اند. پس ظهور این روایات در اینکه اشاعه فحشاء در آیه شامل خبر آن نیز می‌شود، قابل انکار نیست. لذا بسیاری از بزرگان به جهت تفسیرشدن آیه با این روایات، از ظهور بدوی آیه در شیوع نفس فاحشه دست‌کشیده و آن را شامل غیبت که از مقوله ذکر و نقل خبر فاحشه است، دانسته‌اند (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۲).

۲-۱-۲- آیه دوم: آیه ۱۴۸ سوره نساء

خداوند از میان گفتارها آن گفتاری را که موجب آشکارکردن بدی می‌شود را دوست نمی‌دارد مگر از کسی که ستم دیده است و خداوند شنوای داناست (نساء: آیه ۱۴۸).^۲
مراد از جهر، آشکارکردن است و «الجهر بالسوء» مفعول لایحی می‌باشد و «مِن» در من‌القول تبعیضیه است و جار و مجرور (من‌القول) متعلق به «لایحی» می‌باشد و مراد از

۱. من قال فی مومن ما رأته عیناه و ما سمعت أذناه، کان من الذین قال الله فیهم: ان الذین یحبون ان تشیع

الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدینا و الاخره (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۰۰).

۲. لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم و کان الله سمیعا علیما

سوء، هرگونه بدی و زشتی است و مستفاد از تعبیر «لایحِب»، مَبغوضیت و حرمت است. لذا بسیاری از فقهاء به همین آیه برای حرمت غیبت تمسک جسته‌اند (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۱۵)؛ بنابراین معنای آیه این است: خداوند از میان گفتارها، آن گفتاری را که آشکارکننده و کاشف از بدی‌ها و زشتی‌ها باشد مَبغوض می‌دارد، مگر از کسی که ستم دیده است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۷۸) و بر کسی مخفی نیست که این مَبغوضیت و حرمت اختصاصی به قول و رفتار ندارد و به‌طورکلی هر چیزی که سبب آشکار شدن سوء شود مثل کتابت یا اشاره یا به معرض دید گذاشتن فیلم و عکس یا محتوای زشت همین حرمت را دارند؛ زیرا عرف با شنیدن این کلام احتمال خصوصیتی برای قول نمی‌دهند.

بنابراین نه‌تنها با این آیه حرمت عنوان «اشاعه و نشر خبر فحشاء» بلکه حرمت عنوان وسیع‌تر از آن ثابت می‌شود که عبارت است از «آشکارشدن مطلق اعمال قبیح و ناپسند» چه فحشاء باشد یا نباشد و اصلاً چه قبح آن شرعی باشد و چه عرفی باشد و همچنین چه اشاعه صادق باشد و چه نباشد و صرفاً در نزد عده‌ای معدود آشکارا شود و از همه مهم‌تر چه این جهربالسوء سبب هتک آبروی مؤمنی بشود و چه نشود و اطلاق از این جهات مذکور همان چیزهایی بود که با آیه سابق قابل اثبات نبود. برخی از مفسران مانند مجاهد در ذیل آیه این‌گونه گفته‌اند:

خداوند دوست نمی‌دارد کسی دیگری را مذمت کند یا از دست او شکایت کند یا او را به زشتی یاد کند، مگر اینکه مظلوم شده باشد؛ بنابراین جایز است که از دست ظالم شکایت کند و کار او را ظاهر سازد و به زشتی رفتار او را یاد کند تا مردم از او بپرهیزند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۰۲). لذا مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: مفسرین هر چند در تفسیر کلمه سوء اختلاف کرده‌اند که به چه معناست، بعضی گفته‌اند نفرین است، بعضی دیگر گفته‌اند بیان نمودن خصوص ظلم او است و از این قبیل معانی دیگر. لکن همه این معانی مشمول اطلاق آیه شریفه می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۲۴).

۲-۲- روایت

روایتی که مرحوم کلینی با این سند نقل فرموده‌اند: پیامبر خدا (ص): هر کس زشت کاری

و گناهی را فاش کند، مانند کسی است که آن را انجام داده است و هر که مؤمنی را به چیزی سرزنش کند، نمیرد تا خود مرتکب آن شود.^۱

روایت از حیث سند صحیح است و مشکلی ندارد چرا که وثاقت و جلال علی بن ابراهیم و پدرش ابراهیم بن هاشم و ابن ابی عمیر که ثابت شده می‌باشد و اسماعیل بن عمار نیز توسط نجاشی توثیق شده است. اما اسحاق بن عمار صیرفی توثیق صریح دارد، چنانچه در عبارت مرحوم نجاشی گذشت. هر چند در امامی بودن اسحاق بن عمار بحث‌هایی وجود دارد و مرحوم آیه‌الله خوئی از روایات مشتمل بر وی از آن جهت که اسحاق بن عمار را فطحی می‌دانست به‌عنوان معتبره یاد می‌کرد، ولی اسحاق بن عمار از نظر برخی از فحول مانند محقق زنجانی ثقه می‌باشد و در نتیجه روایت مدنظر ما نیز صحیح خواهد بود.

از جهت دلالت، روایت باید این‌گونه تقریب شود که اگرچه معنی اذاعه نیز مانند اشاعه، نشر دادن و افشاء است (ابن‌منظور، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۹۹) و بالطبع ظاهر از «اذاعه فاحشه» فی نفسه و با غض نظر از قرائن، نشر دادن و افشای خود فاحشه است به اینکه مثلاً مرتکب فاحشه آن را در ملاعام و در منظر عموم انجام دهد و با این کار خود فاحشه را افشا کند و یا مکرراً فاحشه‌ای را مرتکب‌شده و موجب اشاعه آن گردد؛ اما با توجه به اینکه در روایت، «مذیع فاحشه» تشبیه به «مبتدی فاحشه» شده پس «مذیع فاحشه» باید به گونه‌ای معنی شود که غیر از مبتدی فاحشه باشد و حال آنکه کسی که فاحشه را در ملاعام انجام می‌دهد خود مبتدی فاحشه است چرا که مبتدی فاحشه به معنی فاعل الفاحشه است، یعنی کسی که آن فاحشه را مرتکب می‌شود. لذا برای اینکه این مغایرت بین مذیع الفاحشه و مبتدی الفاحشه از بین نرود باید روایت را این‌گونه معنا کرد که وقتی شخصی ابتدا فاحشه‌ای را مرتکب‌شده، سپس دیگری آن را اذاعه می‌کند به این معنا که خبر آن را فاش می‌کند، آن شخص مذیع مانند همان کسی است که در ابتدا مرتکب آن فاحشه شده بوده است. مؤید این استظهار (که اذاعه را به معنی نشر و افشای

۱. قال رسول الله (ص) من اذاع فاحشه کان کمبتدئها و من عیّر مؤمناً بشيء لم یؤت حتی یرکبه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۰).

خبر فحشاء بگیریم نه نشر خودش) وحدت سیاق در روایت است چرا که در فقره دیگر از روایت، بحث تغییر مطرح شده که آن هم از مقوله بازگ کردن گناهان و عیوب است، البته به شکل توبیخ و سرزنش که اصطلاحاً آن را «تعییر» می‌نامند.

۳- توسعه مفهوم اشاعه فحشاء تحت عناوین محرّمه دیگر

دلیل دیگری که مستند حرمت اشاعه فحشاء (به معنی نقل و بازگو نمودن خبر آن) است، شمول برخی از عناوین محرّمه نسبت به آن است. عناوینی مانند: اعانه بر اثم، ترویج فساد و فتنه، دلیل و بی‌آبرو کردن جامعه اسلامی و

۳-۱- اعانه بر اثم

یکی از عناوین محرّمه در شریعت اسلام عنوان اعانه بر اثم و گناه است و حرمت آن در نزد فقها امر مشهوری است و به ادعای برخی از فقها امری اجماعی است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۷۵) و به ادعای برخی دیگر اصلاً شبهه‌ای در آن نیست (بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۳۶) چنانچه بر متتبّع در کلمات آن‌ها این مطلب مخفی نمی‌باشد.

این عنوان، مستقل از عنوان اعانه ظالم بر ظلم و عدوان است (بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۰) و واضح است که اشاعه‌دهنده فحشاء راه را برای پیروان هوای نفس همواره می‌کند و بستر شهوت‌رانی و ابزار آن را با ارائه و نشر فیلم‌ها، تصاویر و داستان‌های مستهجن، قبیح و مشتمل بر مضامین غیراخلاقی، فراهم می‌سازد و درعین حال با آلوده ساختن جوّ عمومی جامعه، قبح فواحش را در دید مردم کمرنگ کرده و همزمان سبب و سوسه افراد سالم و پاک نیز خواهد شد و به مرور زمان افراد جامعه را قدم‌به‌قدم به ارتکاب معاصی نزدیک‌تر می‌کند.

۳-۲- ترویج فساد و فتنه

یکی دیگر از محرّمات الهی ترویج فساد و بی‌بندوباری است. خداوند متعال کاری که موجب تکثیر و ترویج معاصی و فساد در جامعه می‌شود را حرام کرده است، چنان‌که فقها نیز این مطلب را مسلم می‌دانند و بر تحریم بسیاری از امور به همین عنوان تمسک

می‌کنند و می‌گویند: فلان چیز به خاطر اینکه سبب ترویج فساد و معصیت می‌شود حرام است (تبریزی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۸۴).

بنابراین کسی یک فحشاء را از طریق داستان یا فیلم یا تصویر یا غیر این موارد حکایت می‌کند و خبر آن را نشر می‌دهد که درحقیقت با این کار خود، آلت و ابزار را برای ملاذّ شَهْوِیّه محرّمه مهیا می‌کند و همچنان‌که فقها دفع و حسم ماده فساد و حتی تقلیل آن را واجب می‌دانند، پس حتماً ایجاد ماده فساد و هموارکردن زمینه آن را نیز حرام می‌دانند. علاوه‌براین، از مفاسد دیگری که نشر اخبار معاصی و قبائح و نقل حکایت آن‌ها برای جامعه دارد، می‌توان به مواردی مانند ایجاد بدبینی و سوءظن آحاد جامعه به یکدیگر و از بین بردن حس اعتماد به یکدیگر و یا تضعیف اعتقاد مسلمین به دین خودشان و آسیب‌پذیر کردن اعتقادشان در برابر القائات دشمنان دین اشاره کرد.

۴- موارد استثناء از حرمت اشاعه فحشاء

برخی از موارد اشاعه فحشاء و نقل خبر گناه با اینکه سبب هتک آبروی مومن می‌شود حرام نیست. درواقع از موارد استثناء اشاعه فحشاء محرم محسوب می‌شود مانند موارد دادخواهی و شکایت از ظالم برای بازستاندن حق و یا شهادت به فحشاء به غرض اجرای حدود الهی و یا... که در همه این موارد مصلحتی اهم نهفته است که اشاعه فحشاء و نقل خبر گناه را با وجود اینکه سبب هتک آبرو می‌شود، تبریر و توجیه می‌نماید و سبب عدم اتصاف اشاعه فحشاء به قبح عقلایی و حرمت شرعی می‌گردد.

نتیجه‌گیری

از مجموع ادله مذکور به این نتیجه می‌رسیم که «نقل و بازگ کردن خبر معصیت» فی‌الجمله حرام است. حال اگر بر آن معصیت بازگو شده، «فحشاء»، صادق باشد و بر آن نقل و بازگ نمودن، «اشاعه» صادق باشد، به حکم آیه ۱۹ سوره نور به‌عنوان یک حرام مستقل محکوم به حرمت خواهد شد؛ چه سبب ریخته شدن آبروی مؤمن مشخصی در قالب غیبت یا بهتان و یا اذاعه سرّ و... بگردد و چه موجب ریخته شدن آبروی مؤمن

مشخصی نگردد و همچنین چه بالفعل موجب اعانه بر اثم یا تذلیل و تشویه چهره جامعه مؤمنین و یا ترویج ابزار معصیت و... شود و چه نشود؛ چرا که آن آیه با اطلاق و شمولش همه این موارد را دربرمی‌گیرد. پس این عنوان می‌تواند مستقلاً و بدون صدق عنوان حرام دیگری نیز حرام باشد؛ لکن فقط در مواردی که بر آن معصیت، فحشاء صادق باشد و بر آن نقل و بازگنمودن، اشاعه صادق باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم

ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی‌تا)، *النهایه*، قم: اسماعیلیان.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، *امالی*، قم: دارالثقافه.

ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، *جمهره اللغة*، بیروت: دارالعلم للملایین.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۸ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.

ابوالحسن، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: انتشارات دفتر

تبلیغات اسلامی.

ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۰ق)، *کتاب المکاسب (المحشی)*، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.

ایروانی، علی (۱۴۰۶ق)، *حاشیه المکاسب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۷ق)، *حاشیه مجمع الفائده و البرهان*، قم: مؤسسه علامه بهبهانی.

تبریزی، جواد (۱۴۲۷ق)، *صراه النجاه*، قم: دار الصدیقه الشهدیه.

خویی، سید ابوالقاسم (بی‌تا)، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*، بی‌جا: بی‌نا.

روحانی، محمد (۱۴۱۳ق)، *منتقى الاصول*، قم: دفتر آیت‌الله سید محمد حسینی روحانی.

شبییری زنجان، سید موسی (۱۴۱۹ق)، *کتاب نکاح*، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.

شهید اول محمد بن مکی (۱۴۱۹ق)، *نکری الشیعه فی احکام الشریعه*، قم: مؤسسه آل‌البییت

علیهم السلام.

صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتاب.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۵ق)، *المیزان*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصرخسرو.

طوسی، محمد بن حسن (۱۲۷۱ق)، *الفهرست*، نجف: مکتبه المرتضویه.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، *العدة فی اصول*، قم: علاقه‌بندیان.
فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
فیومی، احمد بن محمد (بی‌تا)، *المصباح المنیر*، قم: منشورات دارالرضی.
قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۴۱۲ق)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۷)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت.
قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
مراغی، سیدمیر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، *العناوین الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: مرکز کتاب لترجمه و النشر.

نجاشی، احمد بن علی (بی‌تا)، *رجال النجاشی*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.